

فرهنگ سازی‌های صورت گرفته از طرف پیامبر(ص)

و ائمه(ع) با تکیه بر ظرفیت عدد اربعین/چهل

حمیدرضا صفاکیش^۱

چکیده

اعداد در فرهنگ‌های مختلف، جایگاه خاصی دارند. در هر فرهنگی عدد یا اعداد خاصی نماد چیزهای خوب با بد می‌شوند. عدد اربعین/چهل از جمله عدهای است که در فرهنگ عرب، جایگاه خاصی دارد. مسأله ای که در این ذمینه در این نوشتار به آن پرداخته می‌شود، این است که پیامبر(ع) و ائمه(ع) به چه شیوه‌هایی از ظرفیت موجود در این عدد استفاده کرده و برای پیشبرد اهداف اسلام از آن استفاده کردند. به شیوه توصیفی-تحلیلی به این مسأله در این نوشتار پاسخ داده شده است. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که عدد اربعین/چهل در فرهنگ عرب قبل از اسلام بیشتر به عنوان سن رشد و کمال شناخته شده بود. پیامبر(ع) اما همه تلاش خود را جهت از بین بردن چنین تفکری انجام داد. از یک طرف مشورت و واگذاری مسولیت به جوانان و از طرف دیگر ذکر مصاديق متعدد همچون حفظ چهل حدیث، چهل ثواب برای یک عمل، خوردن یک غذا به مدت چهل روز و... توسط پیامبر(ع) موجب کم رنگ شدن آن تفکر مرسوم شد. ائمه(ع) به شیوه دیگری از ظرفیت موجود در اربعین/چهل استفاده کردند. آن‌ها از این عدد برای جهت دادن عزاداواری امام حسین(ع) استفاده کرده و زیارت اربعین را به عنوان نماد شیعه در یک بازه ۲۰۰ ساله طراحی کردند.

کلید واژه‌ها: اربعین، چهل، فرهنگ سازی، نمادسازی، فرهنگ جاهانی

مقدمه و بیان مسأله

هر جامعه‌ای برای فرهنگ سازی و پیش‌برد اهداف خود، مؤلفه‌هایی دارد که از آن طریق باورهای خود را میان مردم ترویج می‌دهد. به طور مثال استفاده از نمادها، شخصیت‌های تاریخی و اسطوره‌ای از جمله مؤلفه‌هایی است که در هر جامعه‌ای وجود دارد. در این میان استفاده از اعداد به عنوان یک مؤلفه فرهنگی و اعتقادی جهت فرهنگ‌سازی در جوامع گونان از اهمیت خاصی برخوردار است، چراکه اعداد، مؤلفه‌عام و فراگیری هست که می‌تواند در تمام جوامع وجود داشته باشد بدون اینکه افراد هر جامعه احساس کنند که به فرهنگ و باور دیگر جوامع عمل می‌کنند.

به طور کلی، اعداد در باور مردم به دو دسته خوش‌یمن و نحس، تقسیم می‌شوند. به طور مثال در چین و تایوان، به دلیل شباهت تلفظ عدد چهار به کلمه «مردن» این کلمه‌نحس و منفور است و از این‌رو در بیشتر هتل‌ها طبقه یا اتاقی با شماره چهار ساخته نمی‌شود و حتی در چینش صندلی اتوبوس‌ها نیز، صندلی‌ای با شماره چهار وجود ندارد. در بیشتر کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی نسبت به عدد سیزده دیدگاه‌ها و باورهای منفي وجود دارد. (حسن زاده، ۱۶۷ - ۱۶۶) در بیشتر فرهنگ‌های کهن، اعدا، نماد مفاهیم متعددی واقع شده‌اند. (احمدی، ۲) از همین‌رو، فرهنگ عرب و به تبع آن، فرهنگ اسلامی نیز از این امر جدا نیست. یکی از اعدادی که در فرهنگ‌های مختلف از جمله فرهنگ عربی و اسلامی، جایگاه و کارکرد گسترده‌ای دارد، عدد چهل/اربعین است. عدد چهل/اربعین چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام، فرهنگ و مفاهیم متعددی را با خود به همراه دارد و در اذهان مردم جایگاه خاصی پیدا کرده بود.

در زمینه جایگاه عدد چهل چند مقاله به رشتہ تحریر در آمده است.^۱ اما هیچ یک از این نوشته‌ها، به بحث شیوه‌های فرهنگ‌سازی اسلام و نحوه استفاده از مؤلفه‌ها و ظرفیت‌های موجود در عدد چهل/اربعین اشاره نشده است. آنچه در این زمینه، اهمیت دارد، شیوه فرهنگ‌سازی صورت گرفته بر اساس عدد چهل در دوران اسلامی توسط پیامبر(ص) و ائمه(ع) است. از همین‌رو، مسأله‌ای که در این نوشتار به آن رو به رو هستیم این است که پیامبر(ص) و ائمه(ع) به چه

۱- الف: «اربعین»، سید محمود دشتی، دائرة المعارف قرآن کریم، ج. ۲. «رمز و رازهای عدد چهل از منظر قرآن و روایات»، سید محمود دشتی، این دو مقاله در سایت ۱۲۱۹ درست‌رسی است. ب: «نقش اعداد در آیین‌های گذار ایرانی؛ (با تکیه بر فرهنگ گیلان، آمل، تالشان، بروجرد، لرستان، خراسان، و ایزدخواست)»، لیلا احمدی، مجله مطالعات ایرانی، شماره ۸۷، ۱۳۹۴، ج: «جایگاه اعداد در فرهنگ مردم ایران با تأکید بر اعداد هفت و چهل»، آمنه حسن زاده، مجله فرهنگ مردم ایران، شماره ۱۰، ۱۳۸۶.

فرهنگ سازی‌های صورت گرفته از طرف پیامبر(ص) و ائمه(ع) با تکیه بر ظرفیت عدد اربعین/چهل ۴۹

شیوه‌ای از ظرفیت عدد چهل/اربعین جهت فرهنگ‌سازی مطابق با آموزه‌های اسلامی و از بین بردن فرهنگ جاهلی استفاده کرده‌اند؟

مفهوم شناسی واژه اربعین

واژه «اربعین و اربعون» در شماره اعداد عقود و از ملحقات به جمع مذکور سالم است. (غلایینی، ۱۸/۲) از همین‌رو می‌توان گفت که «ین، ون» در آخر این واژه، نشانه جمع است و اربعین در عربی جمع «اربع/چهار» است. «اربع» از ریشه سه حرفی «ربع» مشتق شده است. از جمله مفاهیمی که برای «ربع» ذکر شده، بلند کردن چیزی با دست از روی زمین (رَبْعُ الْحَجَرِ يَدِي رَبْعًا إِذَا رَفَعْتَهُ عَنِ الْأَرْضِ يَدِكَ) (فراهیدی، ۱۳۲/۲)؛ فرد معتدل القامت (رجل رَبْعَةٌ وَ مَرْبُوْعُ الْخَلْقِ، أَيْ: لِيسَ بِطَوْيلٍ وَ لَا قَصِيرٍ) (همانجا) و بلند شدن (رَبَّ الْقَوْمِ فِي السَّيْرِ. أَيْ: رَفَعُوا) (همان، ۱۳۴/۲) است. ابن فارس نیز به سه معنای اصلی «عدد چهار، اقامت کردن در جایی، بلند کردن» برای ریشه «ربع» ذکر می‌کند. (ابن فارس، ۴۷۹/۲) از همین مفاهیم می‌توان فهمید که عدد اربعین، در فرهنگ عربی دارای جایگاه مثبت بوده و نگاهی خوش بینانه به آن داشته‌اند، چرا که هم نماد نوعی قدرت هست و هم نماد اعتدال. این مؤلفه‌ها در اصل معنای ریشه «ربع» ذکر شده است.

از طرف دیگر، در فرهنگ عربی، نام گذاری‌هایی نیز روی افراد و حیوانات صورت گرفته است که «اربعین/چهل» یکی از مؤلفه‌های مهم معنایی آن به شمار می‌رود. در زیر به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

«الْعَدَوِيَّة»: بچه کوچک گوسفند چهل روزه. (فراهیدی، ۲۱۷/۲) البته در تهذیب اللغه آمده

که «الْعَدَوِيَّة» صحیح است. (ازهri، ۳/۷۴)

«بَرْسَيْتَ الْمَرْأَةً»: زنی که به چهل یا پنجاه برسد تا اینکه بمیرد. (ابن سیده، ۷/۵۸۰)

«الْمُسْلِفُ مِنَ النِّسَاءِ»: زنی که به چهل و پنج و مانند آن برسد. (فراهیدی، ۷/۲۵۹)

«الْعَقَارُ»: نخلی است که آن را بعد از گردافشانی رها کنند و تا چهل روز به آن آب ندهند. (شیبانی، ۲/۲۷۷)

«الْأُوقِيَّة»: وزن چهل درهم. (ابن درید، ۱/۱۴۰)

«الْدُّعْمُوْصُ»: مرحله علقه که چهل روز اول خلقت اسب در شکم مادرش است. (ابن سیده، ۴۴۲/۲)

«فَرْسٌ قارحٌ»: اسی که چهل روز یا بیشتر بعد از زایمانش می گذرد تا اینکه کره اش مو در آورد. (همان، ۵۷۸/۲)

«المِضْمَار» و «تَضْمِيرُ الْفَرْس»: اسی که تا چهل روز به آن علف می دهند تا پروار شود و بعد از این مدت، آن را رها می کنند تا بچرد. (ابن منظور، ۴۹۱/۴)

این نمونه ها، نشان از اهمیت جایگاه «اربعین/چهل» در فرهنگ و زبان عربی است. این نمونه ها، مشخص نمی کنند که چرا «اربعین/چهل» دارای اهمیت است. اما، از آنجا که در اکثر موارد، عدد اربعین به یکی از مراحل رشد و خلقت اشاره کرده است، می تواند گفت که در عدد اربعین در فرهنگ عرب خصوصاً جاھلیت، به نوعی نشانگر سن رشد و کمال است. این امر از طریق دیگری نیز قابل پی جویی است که در ادامه به آن پرداخته می شود.

جایگاه «اربعین» قبل از اسلام: سن کمال و رشد

بیشترین کاربردی که برای «اربعین/چهل» قبل از اسلام با آن رو به رو هستیم، سن چهل سالگی است که نشان از بلوغ و کمال هر فرد دارد. علاوه با نام گذاری هایی که در عنوان قبل ذکر شد، از جمله مهم ترین کاربرد چهل، قبل از اسلام، می توان به حداقل سن لازم برای ورود به «دار الندوه» اشاره کرد. دار الندوه جایی بود که قریش در آن جمع می شدند و برای تصمیم های مهم به مشورت می نشستند. از جمله شرایط حضور در دار الندوه یکی رسیدن به سن چهل سالگی و بیشتر بود و دیگر اینکه تنها فرزندان قُصی می توانستند در آن حضور یابند. (ازرقی، ۱۰۹/۱؛ جواد، ۲۳۵/۹) از این نمونه می تواند نتیجه گرفت که در نظر عرب قبل از اسلام، چهل سالگی سن کمال و بلوغ بوده است. از همین رو پیامبر(ص) در سن چهل سالگی به رسالت مبعوث شدند، (ابن اسحاق، ۱۰۹؛ ابن سعد، ۱۴۹/۱) تا این طریق مورد سرزنش قریش و دیگران قرار نگیرد و متهم به عدم بلوغ و رشد و کمال نشود.

همچنین نقل شده که عبداللطیب در سن چهل سالگی چاه زمزم را حفر کرد. (بلاذری، ۱/۷۸) این دیدگاه که چهل سالگی، سن بلوغ و کمال است، چنان در اذهان عرب رسوخ کرده بود، که نتایج آن بعد از اسلام نیز خودنمایی می کند. از همین رو در تفاسیر سن بعثت برخی از انبیاء

فرهنگ سازی‌های صورت گرفته از طرف پیامبر(ص) و ائمه(ع) با تکیه بر ظرفیت عدد اربعین/چهل ۵۱

همچون نوح(سمعاني، ۱۷۱/۴) و موسى(مقالات بن سليمان، ۲۸/۳) چهل سال معرفی و واژه «کهلاً» که در آیه «وَ يَكْلُمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا وَ مِنَ الصَّالِحِينَ» (آل عمران، ۴۶) راجع به حضرت عسی به کار رفته، به سن چهل سالگی تفسیر شده است.(ابن عطیه، ۱/۴۳۷)

جایگاه اربعین در آیات قرآن

واژه «اربعین» چهار بار در قرآن تکرار شده است.(البقره، ۵۱؛ المائدہ، ۲۶؛ الاعراف، ۱۴۲؛ احقاف، ۱۵) در آیات سوره بقره و اعراب، اشاره به میقات چهل شبه موسی با خداوند دارد و در سوره مائدہ اشاره چهل سال سرگردانی بنی اسرائیل. تنها در سوره احقاف است که اشاره به سن چهل سالگی افراد دارد. خداوند در آیه ۱۵ سوره احقاف می فرماید: «وَ وَصَّيْنَا إِلِّيْسَانَ بِوَالْدِيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعْنَهُ كُرْهًا وَ حَمْلُهُ وَ فِسَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشْدَدَهُ وَ بَلَغَ أَزْبَعِنَ سَنَةً» برخی از مفسران معتقدند که منظور از «بلغ اشد»، بلوغ جسمانی است و منظور از «رسیدن به چهل سالگی»، بلوغ فکری و عقلانی است.(مکارم شیرازی، ۳۲۵/۲۱) سیاق آیه احقاف نشان می دهد که قرآن نیز هماهنگ با فرهنگ نزول، سن چهل سالگی را سن رشد و کمال دانسته است. علاوه بر سیاق آیه، دیگرا قرائن نیز شاهد این برآشت است. سوره احقاف ۶۶ امین سوره مکی است.(معرفت، ۱/۱۳۶) از همین رو مناسب بوده که از فرهنگ زمان نزول بهره بگیرد.

از ظاهر سیاق آیاتی که واژه «اربعین» در آن ها آمده می تواند فهمید که نزد مخاطبان این آیات یعنی بنی اسرائیل و مردم مکه به طور خاص و اعراب به طور کلی، چهل دارای اهمیت و عددی خوش یمن بوده است. سوالی که ممکن است به ذهن برسد این است که آیا قرآن این فرهنگ که عدد چهل نشان سن کمال است را تأیید کرده یا خیر؟ با بررسی سیره پیامبر(ص) و نیز دیگر آیات قرآن که خطوط کلی فرهنگ‌سازی را به پیامبر(ص) آموخت داده، می توان گفت که این فرهنگ جاهلی ضرورتاً مورد تأیید قرآن نیست و بلکه با شیوه هایی گوناگون قرآن آن را رد کرده است. البته باید توجه داشت که شیوه قرآن در این زمینه صریح و تهاجمی نیست، بلکه به صورت نرم و ضمنی به رد این فرهنگ جاهلی پرداخته است. از همین رو در ادامه به بررسی کارهایی که پیامبر(ص) در جهت از بین بردن چنین فرهنگ و فکری کرده، پرداخته می شود.

جایگاه «اربعین» در احادیث و سیره پیامبر(ص)

با توجه به مطالب گذشته، می‌تواند گفت که چهل سالگی به عنوان سن رشد و کمال از مهم ترین مسائل راجع به عدد چهل در نزد عرب قبل از اسلام و هنگام نزول قرآن بوده است. این تفکر چنان نزد اعراب مهم بوده و در اذهان آنان رسوخ کرده بود که بعد از رحلت پیامبر(ص) یکی از اشکالاتی که به جانشینی حضرت علی(ع) شده، کمی سن ایشان بود. ابن ابی الحدید از ابن انباری نقل می‌کند که امام علی(ع) و خلیفه دوم در مسجد نشسته بودند، در آنجا خلیفه به ذکر فضائل امام علی(ع) پرداخت، در این میان، فردی پرسید، چرا او را از خلافت منع کردید؟ خلیفه پاسخ داد که از کمی سن او ناخوشنود بودیم. (ابن ابی الحدید، ۸۲/۱۲)

سوالی که اینجا لازم است به آن پاسخ داده شود، این است که پیامبر(ص) چگونه به مقابله با این تفکر رسوخ یافته در فرهنگ و اذهان مردم و اشراف قریش و ... رفته اند؟

آنچه که پیامبر(ص) برای مقابله با این فرهنگ عرب عصر نزول انجام داده اند، به طور کلی به دوسته مقابله‌های عملی و مقابله‌های گفتاری قابل تقسیم است. پیامبر(ص) برای اینکه با چنین تفکری مقابله کنند، لازم بود که یک سری مسائل را به عنوان جانشین این فرهنگ و فکر قرار دهنده و از طرف دیگر در عمل نیز خودشان با رفتارشان نشان دهند که کمال و رشد یافتنگی مربوط به سن خاصی نیست. البته لازم به ذکر است که آنچه پیامبر(ص) انجام داده و یا بیان کرده است، به نوعی ریشه در فرامین الهی و قرآن دارد.

خداآنند در سوره مکی شوری^۱ آیه ۳۸ دستور به مشورت می‌دهند و از این طریق کم کم زمینه مشورت در کارهای جامعه توسط پیامبر(ص) فراهم می‌شود، چرا که پیامبر(ص) در مدینه قرار است حکومت تشکیل دهنده. از همین رو، این دستور را می‌توان به عنوان زمینه چینی آن مرحله دانست. از طرف دیگر در سوره مدنی آل عمران آیه ۱۵۹ نیز باز صریحاً دستور به مشورت داده می‌شود. با توجه به این فرامین الهی، پیامبر(ص) نیز با رفتار خودشان به طور عملی نشان دادند که منظور از مشورت چیست. یکی از کارهایی که پیامبر(ص) انجام داده‌اند، مشورت با همه اصحاب بدون در نظر گرفتن سن خاصی است. این امر نشان دهنده این است که برخلاف قریش

۱- این سوره ۶۲ امین سوره‌ای هست که در مکه نازل شده است. (معرفت، ۱/۱۳۶) به طور اجمالی می‌توان گفت که در سال‌های اخر حضور پیامبر(ص) در مکه این سوره نازل شده است و به عنوان زمینه جینی مشورت پیامبر(ص) با جوانان در مدینه را فراهم آورده است.

فرهنگ سازی‌های صورت گرفته از طرف پیامبر(ص) و ائمه(ع) با تکیه بر ظرفیت عدد اربعین/چهل ۵۳

که سن خاصی برای مشورت و حضور در دارالندوه در نظر می‌گرفتند، پیامبر(ص) هیچ سنی را در نظر نمی‌گیرند و به نوعی با این نوع تفکر به مخالفت پرداخته‌اند.

پیامبر(ص) برای جنگ بدر با اصحاب به مشورت پرداخت و نظر آن‌ها را راجع به مکان جنگ جویا شد. عده‌ای نظر دادند که خارج از مدینه با مشرکان جنگ شود. یکی از این افراد موافق جنگ خارج از مدینه، حباب بن منذر بود. (ابن سعد، ۴۲۷/۳) حباب بن منذر هنگام جنگ بدر ۳۳ سال داشت. (ابن عبدالبر، ۱/۳۱۶)

علاوه بر مشورت با اصحاب، پیامبر(ص) به جوانانی که شایستگی لازم داشتند، مسولیت‌های مهمی داد. این مسئله نیز می‌تواند زمینه قرآنی داشته باشد. خداوند نیز در قرآن از واگذاری رسالت به حضرت یحیی(ع) در سن کودکی خبر می‌دهد.^۱ همچنین حضرت عیسی(ع) نیز در گهواره لب به سخن گشود و از نبوت خود خبر داد.^۲

تاریخ اسلام نمونه‌هایی از واگذاری مسؤولیت به نوجوانان و جوانان را از جانب رسول الله بیان نموده است. همه این موارد، به نوعی آن تفکر جاهلی راجع به سن رشد و کمال را نفی کرده است. آن حضرت «مصعب بن عمیر» را که در آن روز جوانی نورس بود و مورد تکریم و احترام عموم مردم و بلند همت و جوانمرد بود و بیشتر قرآن را از پیامبر اکرم(ص) فراگرفته بود، برای تبلیغ دین اسلام به مدینه فرستاد و او هم با بهره گیری از نیرو و نشاط جوانی، منشاء تحول و پیشرفت‌های مهمی در تاریخ اسلام شد. (ابن سعد، ۸۷/۳) همچنین مصعب بن عمیر در جنگ احمد، پرچم دار سپاه اسلام بود و در این جنگ نیز به شهادت رسید. (همان، ۳/۸۹؛ ابونعمی اصفهانی، ۵/۲۵۵۶)

همچنین نقل کرده‌اند که حضرت «عتاب بن اسید» را که جوان بیست و یکساله بود را والی مکه قرار داد و او اولین امیری بود که پس از فتح مکه نماز جماعت را اقامه کرد. (ابن سعد، ۵/۶) همین طور که تاریخ زندگی پیامبر(ص) را ورق می‌زنیم، مشاهده می‌کنیم که ایشان از مشورت با جوانان و واگذاری آموزش قرآن به آنان شروع کردند، تا جایی که در سال‌های آخر حیات شان، حضرت «اسامه بن زید» را که فقط ۱۸ سال داشت را به فرماندهی لشکری برگزید که بسیاری از

۱- «يَا يَحْيَىٰ حُذِّيْكَ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيَا» (مریم، ۱۲)

۲- «فَأَسَّارَثُ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيَا * قَالَ إِنِّي عَنْدَ اللَّهِ أَثْنَيْ الْكِتَابَ وَ جَعَلْنِي نَبِيَا» (مریم، ۲۹-۳۰)

شیوخ و افراد با تجربه در آن شرکت داشتند. (ابن سعد، ۱۴۶/۲ و ۱۴۵/۴ و ۴۹/۴) سن کم اسماعیل بن زید چنان بر عده ای تنگ آمده بود که زبان به طعنہ گشوده بودند. زمانی که این خبر به پیامبر(ص) رسید، بالای منبر رفته و خطبه خواننده و نسبت به این طعنہ ها سخنانی ایراد کردند. (ابن سعد، ۱/۱۹۲)

پیامبر(ص) علاوه بر رفتار عملی خود، با برخی از فرهنگ هایی که برای عدد چهل وجود داشت به مبارزه غیر مستقیم پرداختند و از ظرفیت این عدد استفاده کرده و در موارد دیگری از عدد چهل استفاده کرده است. پیامبر(ص) عدد چهل را در مسائل دیگر مثل خوردن، عبادات و.... تسری دادند و از این طریق مسائل بیشتری را ذیل مفهوم چهل قرار دادند، تا از این طریق مفاهیمی که در جاهلیت برای چهل وجود داشت از بین رود.

به طور مثال در در صحیح بخاری، واژه «اربعین» حدود ۵۰ بار تکرار شده است. از این تعداد تنها چند حدیث از پیامبر(ص) نقل شده که در آن چهل به کار رفته است. این موارد عبارتند از:

در بحث ثواب: چهل خیر(بخاری، ۱۰۸/۱)؛ کسی که هم پیمانی را بکشد، بوی بهشت را تا چهل سال استشمام نمی کند(همان، ۹۹/۴)؛ چهل روز از مباحث خلقت انسان در بطن مادر(همان، ۱۱۱/۴)؛ زمانی می رسد که چهل زن به دنبال یک مرد می روند(همان، ۱۰۹/۲)؛ چهل خصلت وجود دارد که پایین ترین آن....(همان، ۱۶۶/۳)؛ فاصله بین ساخت مسجد الحرام و مسجد الاقصی چهل بوده(همان، ۱۴۵/۴)؛ بین دو نفح صور چهل روز یا سال یا ماه فاصله هست.(همان، ۱۲۵/۶)

در بحث خودسازی نیز عدد چهل وارد شده است. هر کسی شراب بخورد تا چهل روز نمازش قبول نیست. (ابن رzac صنعتی، ۲۳۹/۹) هر کس چهل روز خود را برای خدا خالص کند چشممه های حکمت بر زبانش جاری می شود. (ابن مبارک، ۳۵۹/۱)

در کتب شیعه روایاتی فراوانی راجع به خوردن یک غذا در چهل روز یا عدم ترک یک غذا بیش از چهل روز توصیه شده است. (امام رضا(ع)، ۷۸ - ۵۳) حفظ چهل حدیث که در روایات فراوان آمده است، سبب تالیف صدها اثر با عنوان اربعین در انتخاب چهل حدیث و شرح و بسط آنها شده است. (ابن بابویه، ۵۴۲/۲)

از همه این موارد می تواند نتیجه گرفت که ذکر چهل(اربعین) در روایات نبوی نشان از مقابله ایشان با یک فرهنگ اشتباه جاهلی است و نمی تواند گفت که عدد چهل به خودی خود دارای

ارزش و اعتباری هست. این ویژگی برای عدد چهل در روایات ائمه(ع) نیز بیان شده است. اما مهم ترین، بحثی که در شیعه از عدد چهل استفاده شده، زیارت اربعین امام حسین(ع) است. در ادامه به این بحث پرداخته می‌شود.

زیارت اربعین نماد شیعه

عبارت «زیاره الأربعین» تنها در دو روایت از امام صادق(ع) و امام عسکری(ع) آمده است. از این دو روایت، روایت امام عسکری(ع) نقش کلیدی و مهمی در تبیین جایگاه «اربعین» و بار فرنگی-دینی آن در جامعه شیعه دارد.

شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) در کتاب المزار کتاب تهذیب، ذیل عنوان «زیاره الأربعین» روایتی از صفوان بن مهران جمال نقل می‌کند. صفوان می‌گوید که امام صادق(ع) راجع به زیارت اربعین به من گفتند که هنگام ظهر چنین بگو: «السَّلَامُ عَلَى وَلَى اللَّهِ وَ حَبِيبِ السَّلَامِ عَلَى حَلِيلِ اللَّهِ وَ نَجِيبِ السَّلَامِ عَلَى صَفَى اللَّهِ» (طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۱۳/۶؛ ابن مشهدی، ۵۱۴؛ ابن طاوس، ۵۸۹/۲) در منابع متأخر از شیخ طوسی نیز همین روایت نقل شده است. (ابن مشهدی، ۵۱۴؛ ابن طاوس، ۵۸۹/۲) این زیارت در منابع متقدم بر شیخ طوسی یافت نشد. اما مجلسی بعد از نقل این زیارت می‌نویسد که این زیارت در کتاب شیخ مفید نیز به طور مرسلاً نقل شده است. (مجلسی، بحار الانور، ذیل عنوان «فضل اطلاعات بیشتری به دست نمی‌دهد و مشخص نمی‌کند که در چه کتابی از آثار شیخ مفید چنین زیارتی نقل شده است. در کتاب المزار شیخ مفید که اکنون در اختیار هست، ذیل عنوان «فضل زیاره الأربعین» تنها روایت امام حسن عسکری(ع) نقل شده است و هیچ اشاره دیگری به این زیارت نشده است.

روایت امام صادق(ص) به صراحت نشان می‌دهد که منظور از زیارت اربعین، زیارت امام حسین(ع) است. اما روایت امام عسکری(ع) چنین صراحتی ندارد. این می‌تواند نشان از این باشد که زیاره الأربعین در آن روزگار در میان شیعیان به عنوان یک اسم علم شناخته شده بوده است و بدون قرینه دیگر متوجه منظور امام می‌شدند. از همین رو امام عسکری(ع) در این روایات می‌فرماید: «عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ حَمْسٌ صَلَاةُ الْحَمْسِينَ وَ زِيَارَةُ الْأَرْبَعَينَ وَ التَّحَمُّمُ فِي الْيَمِينِ وَ تَعْفِيرُ الْجَبَّينِ وَ الْجَهْرُ بِسِمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (مفید، ۵۳) این روایت به صورت مرسلاً توسط شیخ مفید نقل شده است. در منابع متأخر از شیخ مفید نیز این روایت با همین وضعیت سند و

متن نقل شده است. (طوسی، تهذیب الاحکام، ۵۲/۶؛ ابن فتال نیشابوری، ۱۹۵/۱؛ ابن مشهدی، ۳۵۲؛ ابن طاووس، ۵۸۹/۲) ابن ابی جهمور (زنده در ۹۰۱) این روایت را به نقل از امام صادق (ع) آورده است. (ابن ابی جمهور، ۴/۳۷) اما با توجه به منابع متقدم به نظر می‌رسد در اینجا تحریفی رخ داده است و گوینده حدیث همان امام عسکری (ع) است.

این روایت از جایگاه ویژه‌ای برخور دار است و از چند جهت دارای اهمیت است که از این طریق بهتر می‌تواند منظور حدیث را فهمید.

اولین وجه اهمیت این روایت، معصومی است که آن را نقل کرده است. امام عسکری (ع) به عنوان آخرین امام زنده و حاضر شیعه در جامعه است و بعد از ایشان قرار است که وارد عصر غیبت شویم. از همین رو این حدیث به نوعی چراغ راه عصر غیبت را نشان می‌دهد.

دومین وجه اهمیت این روایت، وجود مطالب دیگری است که در ضمن متن حدیث آمده است. در روایت امام صادق (ع) تنها بحث از زیارت اربعین بود و به هیچ موضوع دیگری اشاره نشده بود. اما در این حدیث امام عسکری (ع) علاوه بر زیارت اربعین به چهار موضوع دیگر نیز اشاره می‌شود و ارتباط مستقیمی با بحث زیارت اربعین ندارد. امام عسکری (ع) در این روایت در کنار زیارت اربعین به چهار مسأله دیگر، ۵۱ رکعت نماز (۱۷ رکعت نماز واجب و ۳۴ رکعت نماز نافل) هر کدام از نماز‌های واجب) انگشت را به دست راست کردن، پیشانی بر خاک گذاشتن، بلند خواندن بسم الله در نماز اشاره می‌کند. امام عسکری (ع) این پنج مورد را به عنوان نشانه‌های مؤمن معرفی می‌کند. سیاق حدیث، نشان می‌دهد که منظور از مؤمن در این روایت، شیعه هست، چرا که در متن به نکاتی اشاره شده است که تنها در میان شیعیان وجود دارد. امام عسکری (ع) با این روایت خواسته‌اند، وظایت شیعیان را در دوران غیبت مشخص کنند. نماز، به عنوان ارتباط با خداوند، زیارت اربعین به عنوان نماد ارتباط با امام معصوم (ع) و مبارزه با ظلم، انگشت و بلند خواندن بسم الله و پیشانی بر خاک گذاشتن به عنوان نماد تأسی به سنت راستین پیامبر (ص) است.

در روایتی از امام رضا (ع) آمده است که جهر به بسم الله در همه نمازها سنت [پیامبر (ص)] است. (ابن بابویه، ۱۲۳/۲) از همین رو برخی از فقهای شیعه مانند این ابی عقیل معتقد‌هستند که با توجه به اخبار متواتر در این باب، هیچ تقبیه‌ای در زمینه جهر به بسم الله صورت نمی‌گیرد. (مجلسی، روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفیه، ۲/۳۰۳) همچنین از امام باقر (ع) نقل شده که گرامی ترین آیه‌ای که از قرآن ذذیده شد، بسم الله بود. (عیاشی، ۱/۱۹) در روایتی از امام کاظم (ع) آمده که پیامبر (ص) نیز انگشت درست راست می‌کرد، و این کار از نشانه‌های شیعیان

فرهنگ سازی‌های صورت گرفته از طرف پیامبر(ص) و ائمه(ع) با تکیه بر ظرفیت عدد اربعین/چهل ۵۷

هست.(ابن بابویه، ۱۵۸/۱) بنابراین می‌توان گفت که امام عسکری(ع) با این بیان خود، قصد دارند چنین بیان کنند که شیعه می‌باشد در دوران غیبت نشانه هایی داشته باشد که شناخته شده باشد. از آنجا که ایشان آخرین امام حاضر بودند، روایاتشان به عنوان حکم نهایی تلقی می‌شود و اگر در دوران قبل روایتی مبنی بر نهی چنین کارهایی بنابر تقيه صادر شده است، این روایت امام عسکری(ع) حکم ناسخ آن‌ها را دارد.
نکته‌ای که در اینجا لازم است به آن پرداخته شود، این است که چرا برای زیارت امام حسین(ع) از «اربعین/چهل» استفاده شده؟ به طور مثال اگر این زیارت سی یا پنجاه روز بعد از شهادت ایشان بود، چه اشکالی در آن رخ می‌دهد؟ در ادامه این موارد بررسی خواهد شد.

علت استفاده از «اربعین/چهل» برای زیارت امام حسین(ع)

برای اینکه به علت استفاده از «اربعین/چهل» برای زیارت امام حسین(ع) دست پیدا کنیم، لازم است قسمتی از فرهنگ و شیوه عزاداری عرب، خصوصاً قبل اسلام، دانسته شود؛ چرا که قسمتی از شیوه‌های عزاداری بعد از اسلام ناظر به مسائل قبل از اسلام است و اسلام قسمتی از آن ها را تغییر داد. از طرف دیگر اسلام از ظرفیت‌های موجود در آن فرهنگ نیز استفاده کرد، تا این طریق بتواند، فرهنگ خودش را در اذهان مردم جامعه گسترش دهد و مورد پذیرش قرار گیرد.
گاهی اوقات یک فرهنگ در اذهان جامعه و افراد آن، چنان رسوخ کرده است که با هیچ شگردی از بین نمی‌رود و تنها راه زدودن آن، جهت دهی مناسب به همان فرهنگ است. عزاداری برای فرد متوفی از جمله‌ی چنین فرهنگ‌هایی است که اسلام به شیوه آن جهت داد و در مسیر اهداف اسلامی آن را به کار گرفت.

عظمت و شکوه مصیبت وارد شده بر امام حسین(ع) چیزی نیست که برکسی پوشیده باشد، زیرا او از همه چیز خود گذشت تا دین خدا زنده بماند. از میان ائمه، تنها امام حسین(ع) است که به صورت علنی و در مقابل هزاران نفر به شهادت رسید. از همین رو، عزاداری برای ایشان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. علنی بودن این فاجعه موجب شد که خلفاً و حاکمان وقت بخواند به نحوی دامن خود را از ارتکاب به چنین جنایتی پاک کنند.^۱ از طرف دیگر ائمه(ع) بعد از امام

۱- بیزید سعی داشت که شهادت امام حسین(ع) را به گردن این زیاد و دیگران بیانداز، از همین رو این زیاد اشاره می‌کند که من به دستور بیزید چنین کاری کردم. (ابن اثیر، ۲۳۴/۳)

حسین(ع) به روش های مختلف سعی در زنده نگه داشتن این حادثه عظیم کردند. یکی از شیوه هایی که ائمه(ع) با توجه به شرایط خود که حاکمیت سیاسی جامعه را در دست نداشتند، می توانستند انجام دهنند، جهت دهی به شیوه عزاداری برای امام حسین(ع) است.

با مطالعه فرهنگ و شیوه عزاداری عرب می توان فهمید که ائمه(ع) از کدام ظرفیت های موجود در این فرهنگ استفاده کرده و به آن جهت داده اند. مدت عزاداری، و شیوه آن در بین عرب دارای ویژگی هایی است که می توان از آن ها برای جهت دهی به عزاداری امام حسین(ع) استفاده کرد.

مدت زمان و شیوه عزاداری برای هر فرد در فرهنگ عرب نشان از جایگاه و بزرگی فردی است که از دنیا رفته است. همچنین شیوه آگاه کردن دیگر افراد از دنیا رفتن یک فرد با گریه و زاری، نشان جایگاه اجتماعی خود آن فرد و خانواده او است. از دیگر فرهنگ های عرب در عزاداری، به کار گرفتن افرادی جهت عزاداری برای فرد متوفی است. این عمل نیز نشان از اهمیت جایگاه آن فرد. این شیوه در بین عبرانیان و رومیان نیز رایج بوده است. (جواد، ۱۵۳ / ۹ - ۱۵۲) از طرف دیگر قبل از اسلام، در برخی مواقع تا مدت یک سال برای فرد متوفی عزاداری ادامه پیدا می کرد. (همان، ۱۷۲ / ۹) در این مدت خیمه و سایه بانی بر قبر می ساختند و افرادی در آن برای متوفی به عزاداری می پرداختند. این عمل گاهی به یک سال نیز می انجامید. (همان، ۱۷۳ / ۹) در اینجا لازم به ذکر است که چهل روز عزاداری برای یک فرد و عزاداری در روز چهلم برای یک فرد در فرهنگ های سامی به آن اشاره شده و این عمل بدون سابقه تاریخی نیست. واژه «اربعاً» در فرهنگ حبسی به معنای عزاداری بعد از چهل روز برای فرد متوفی آمده است. (Leslau, 460) اگر به این نکته توجه شود که بحث زیارت اربعین چنانکه در مباحث قبل نیز بیان شد، از زمان امام صادق(ع) در روایات شیعه به کار رفته است.

بنابراین با توجه به این فرهنگ های عزاداری موجود در میان عرب ها، ائمه(ع) از ظرفیت موجود در آن استفاده کرده و به عزاداری امام حسین(ع) جهت دادند. جهت دهی به عزاداری امام حسین(ع) در یک بازه تاریخی از سال ۶۱ هجری تا سال ۲۶۰ هم زمان با وفات امام حسن عسکری(ع) ادامه دارد. از دوران غیبت امام زمان(ع) است که دیگر عزاداری امام حسین(ع) شکل نهایی خود را گرفته و به عنوان یک امر رایج میان شیعیان و جامعه عرب فراگیر می شود.

می‌توان فشرده‌ای از کارهایی که از طرف ائمه(ع) و اهل بیت آن‌ها برای جهت دهی به مراسم امام حسین(ع) و استفاده حداکثری از چنین حرکت عظیمی در تاریخ اسلام، صورت گرفته را بیان کرد. این کارها به طور کلی به دو دسته کارهای فردی و کارهای جمعی قابل تقسیم است. کارهای فردی، عزاداری و رفتارهایی است که از جانب امام سجاد(ع)، خاندان امام حسین(ع) همچون حضرت زینب(س)، ام البنین، ام سلمه و... و یاران ایشان همچون جابر و عطیه صورت گرفته است. امام سجاد(ع) با گریه‌های خود در طول مدت امامت خویش سعی کردند که مدت عزاداری برای امام حسین(ع) را نسبت به دیگران طولانی کنند(مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۹/۴۵) تا این طریق، جایگاه و بزرگی ایشان در اذهان مردم جامعه رسوخ کند. حضرت زینب و ام البنین و دیگر زنان بنی هاشم سیاه پوش شده و برای امام حسین(ع) عزاداری می‌کردند.(همان، ۱۸۸/۴۵) جابر و عطیه نیز بعد از شهادت امام حسین(ع) به زیارت ایشان به کربلا رفتند.(طبری آملی، ۷۴/۲)

بعد از این کارهای شخصی، فردی و محدود، در زمان امام باقر(ع) جهت دهی به عزاداری امام حسین(ع) وارد مرحله عمومی و جمعی می‌شود. امام باقر(ع) وصیت کردند به افرادی مبلغی داده شود تا به مدت ده سال در منی و مراسم حج برایشان عزاداری کنند.(کلینی، ۱۱۷/۵) این عمل به نوعی مقدمه چینی برای فرآگیر کردن زیارت امام حسین(ع) در هر سال می‌تواند باشد. در کنار این رفتارها، روایات فراوانی نیز از طرف صادقین(ع) و ائمه بعدی صادر شده که سفارش به زیارت امام حسین(ع) کرده‌اند.(ابن قولویه، ۱۳۲ به بعد) در زمان امام صادق(ع) به طور خاص برای زیارت اربعین، زیارت نامه‌ای توسط ایشان بیان می‌شود و در نهایت امام حسن عسکری(ع) زیارت اربعین را به عنوان نماد و نشانه شیعه در دوران غیبت معروفی می‌کنند.

بنابر این می‌تواند گفت که فرهنگ سازی زیارت امام حسین(ع) در یک بازه زمانی حدود ۲۰۰ ساله و بر اساس استفاده از ظرفیت‌های موجود در فرهنگ عربی صورت گرفته است.

زمان اولین اربعین امام حسین(ع)

تا اینجا مشخص شد که ائمه(ع) از ظرفیت‌های موجود در فرهنگ عزاداری عرب استفاده کرده و به آن جهت داده و در راستای عزاداری امام حسین(ع) از آن استفاده کردند. سوال دیگری که در این زمینه هست، این است که اولین اربعین امام حسین(ع) چه زمانی بوده و چه کسانی در آن روز به زیارت ایشان آمده‌اند؟

زمان اولین اربعین امام حسین(ع) مورد اختلاف است. امروزه با وجود نرم افزارهای مبدل تاریخ تا حدودی می‌تواند به تاریخ تقریبی اربعین در سال ۶۱ هجری رسید. بر اساس نرم افزارهای مبدل تاریخ، می‌توان گفت که عاشورای سال ۶۱ هجری برابر با چهارشنبه ۲۲ مهر سال ۵۹ شمسی و ۱۰ آکتبر سال ۶۸۰ میلادی بوده است. از طرف دیگر ۲۰ صفر سال ۶۱ هجری برابر با دوشنبه ۲ آذر سال ۵۹ شمسی و ۱۹ نوامبر سال ۶۸۰ میلادی بوده است. طبق این محاسبه، ماه محرم سال ۶۱ سی روز تمام بوده است. از طرف دیگر از آنجا که در روایات «اربعین/چهل» آمده است، با مبنای قرار دادن ۱۰ محرم که روز شهادت امام حسین(ع) است، می‌توان گفت که چهل روز بعد از شهادت ایشان، در صورتی که محرم آن سال ۲۹ روزه بوده، ۱۹ صفر خواهد بود.

شیخ طوسی وقتی به روزشمار ماه صفر می‌رسد، می‌نویسد: در روز ۲۰ صفر اهل بیت امام حسین(ع) از شام به مدینه بازگشتند و این روز همچنین روزی است که جابر بن عبد الله از مدینه به کربلا برای زیارت قبر امام حسین(ع) رفت و او اولین فردی بود که امام حسین(ع) را زیارت کرد. (طوسی، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ۷۸۷/۲) در این نظر شیخ طوسی مشخص نیست که بر اساس چه قرائتی، این سخن را بیان کرده است. در گزارشی که از ورود جابر به کربلا خبر می‌دهد، تاریخی مبنی بر زیارت امام حسین(ع) در ۲۰ صفر و همچنین سال آن وجود ندارد. (طبری آملی، ۷۴/۲) به احتمال زیاد اینجا شیخ طوسی بر اساس اجتهاد چنین نظری را بیان کرده است. چراکه از یک طرف در روایات فراوانی بر زیارت امام حسین(ع) تأکید شده و از طرف دیگر زیارت اربعین نیز به عنوان نماد و نشانه شیعه معرفی شده است، از همین رو شیخ طوسی حدس زده که حضور جابر برای زیارت امام حسین(ع) احتمالاً روز ۲۰ صفر بوده که چهل روز بعد شهادت ایشان هست. در کتاب‌های تاریخی نیز اقوال متفاوتی در این زمینه رسیده است.

در تاریخ حبیب السیر آمده است یزید سرهای مقدس شهدا را در اختیار علی بن الحسین (ع) قرار داد و آن بزرگوار در روز بیست ماه صفر آن سرها را به بدن‌های پاکشان ملحق کرده و آنگاه عازم مدینه طیبه گردید (نظری منفرد، ۵۱۵) ابو ریحان بیرونی در آثار الباقيه گفته است روز بیست صفر سر مقدس امام حسین (ع) به بدن مطهرش باز گردانیده و دفن شد به هنگامیکه اهل بیت امام حسین (ع) بعد از بازگشت از شام در روز اربعین جهت زیارت آمده بودند. (موسی مقرم، ۳۷۱) سید بن طاووس در اقبال می‌گوید چگونه بیست ماه صفر اربعین است در حالیکه حسین (ع) روز دهم محرم بشهادت رسیده است بنابراین باید اربعین روز نوزدهم ماه صفر باشد. (قمی، ۴۶۶) آنگاه سید میگوید محتمل است ماه محرم سال ۶۱، ۲۹ روز بوده است که طبعاً بیست ماه

فرهنگ سازی‌های صورت گرفته از طرف پیامبر(ص) و ائمه(ع) با تکیه بر ظرفیت عدد اربعین/چهل ۶۱

صفر روز اربعین است و احتمال دارد که ماه محرم تمام بوده ولی چون امام حسین(ع) در پایان روز عاشورا شهید گردید لذا روز عاشورا را بحساب نیاوردن (نظری منفرد، ۵۱۶) و در مصباح آمده است حرم امام حسین(ع) در روز بیستم ماه صفر به همراه علی بن الحسین(ع) به مدینه رسیدند و شیخ مفید همین قول را اختیار کرده است و در غیر مصباح آمده است که ایشان در روز بیستم ماه صفر بعد از مراجعت از شام بکربلا رسیدند (معتمد الدوله، ۵۸۵)

در این گزارش‌ها مطرح شده که ملحق شدن سر مبارک امام حسین(ع) به بدنشان روز ۲۰ صفر و اربعین بوده است و از طرف دیگر عزیمت جابر بن عبدالله به کربلا نیز در روز اربعین ذکر شده است. وقتی به گزارش ورود جابر بن عبدالله به کربلا نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که جابر بن عبدالله سه بار یا امام حسین(ع) می‌گوید و بعد انتظار جواب دارد، زمانی که جوابی نمی‌شود به خود می‌گوید: چگونه جواب بشنوی در حالی که بین سر و بدن امام حسین(ع) فاصله هست. (طبری آملی، ۷۴/۲) این عبارت نشان می‌دهد که در زمان زیارت جابر هنوز سر امام حسین(ع) به کربلا نیامده بود.

به نظر می‌رسد که مورخان و وقایع نگاران، سه مسأله حضور جابر بن عبدالله، ورود اهل بیت امام حسین(ع) به کربلا و ملحق شدن سر امام حسین(ع) به بدنشان را با هم یکی کرده و یک زمان برای آن در نظر گرفته‌اند. در حالی که در گزارش‌های مربوط به هر حادثه یا روز و سال مشخص نشده و یا اگر هم روزی مشخص شده، سال مشخص نشده است.

نتایج مقاله

عدد اربعین/چهل در فرهنگ عرب جایگاه خاص و ویژه‌ای دارد. مهم ترین مؤلفه‌ای که این عدد با خود در دوران قبل از اسلام و تا حدودی بعد از اسلام، به همراه داشت، سن کمال و رشد بود.

این مؤلفه چنان در بین عرب رایج بود که نام گذاری‌های متعددی بر اساس سن چهل در حوزه‌های مختلف صورت گرفته بود.

پیامبر(ص) به شیوه‌های گوناگون قولی و عملی به مقابله با این فرهنگ برخاست و از طرف دیگر نیز از ظرفیت‌های موجود در عدد اربعین/چهل استفاده کرد. اقوال و اعمال پیامبر(ع) در این زمینه ریشه در آیات قرآن دارد. خداوند با دستور به مشورت، زمینه را برای برچیدن فرهنگ جاهلی مبنی بر اینکه اربعین/چهل سن رشد و کمال است فراهم کرد. پیامبر(ع) با همه صحابه خصوصاً

جوان‌ها به مشورت پرداخت و از طرف دیگر به جوانان مسولیت‌های داد، تا از این طریق عملاً با این فرهنگ مقابله کند. از طرف دیگر، پیامبر(ع) با استفاده از ظرفیت عدد اربعین/چهل آن را به حوزه‌ها دیگری همچون بحث خوردن، ثواب، حفظ چهل حدیث و کشاند تا از این طریق با جایگزین شدن این موارد، آن فکر جاهلی از بین رود.

انمه(ع) به نحو دیگری از ظرفیت موجود در عدد اربعین/چهل استفاده کرده‌اند. آن‌ها از ظرفیت این عدد برای عزاداری امام حسین(ع) استفاده کردند. زیارت اربعین امام حسین(ع) در یک بازه زمانی ۲۰۰ ساله به عنوان نماد و نشانه در بین جامعه جا افتاده و جایگاه امروزین خود را به دست آورد.

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبة آیة الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
- ۳- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللنالی العزیزیة فی الأحادیث الـدینیة، محقق: مجتبی عراقی، قم: دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ق.
- ۴- ابن اثیر، ابوالحسن، الكامل فی التاریخ، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمیری، بیروت: دار الكتاب العربي، ۱۴۱۷ق.
- ۵- ابن اسحاق، محمد، سیرة ابن اسحاق(کتاب السیر و المغازی)، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دار الفکر، ۱۳۹۸ق.
- ۶- ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، محقق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
- ۷- همو، علل الشرائع، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ش.
- ۸- همو، عیون آخر الرضا علیه السلام، محقق: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ش.
- ۹- ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، بیروت: دار العلم للملائين، ۱۹۸۸.
- ۱۰- ابن رزاق صنعتی، ابوبکر، المصنف، محقق: حبیب الرحمن الأعظمی، بیروت: المکتب الإسلامی، ۱۴۰۳ق.
- ۱۱- ابن سعد، ابوعبدالله، الطبقات الکبری، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، بیروت: دار الكتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.
- ۱۲- ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحیط الأعظم، محقق: عبدالحمید هنداوی، بیروت: دار الكتب العلمیة، ۱۴۲۱ق.
- ۱۳- ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال، تهران: دار الكتب الإسلامیة، ۱۴۰۹ق.
- ۱۴- ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبد الله، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، محقق: علی محمد البجاوی، بیروت: دار الجبل، ۱۴۱۲ق.
- ۱۵- ابن عطیه، ابومحمد، المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، محقق: محمد عبد السلام عبد الشافی، بیروت: دار الكتب العلمیة، ۱۴۲۲ق.
- ۱۶- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، محقق: محمد هارون عبدالسلام، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ۱۷- ابن قولویه، جعفر بن محمد، محقق: عبدالحسین امینی، نجف: دارالمرتضویة، ۱۳۵۶ش.
- ۱۸- ابن مبارک، ابوعبدالله، الزهد و الرقائق، محقق: حبیب الرحمن الأعظمی، بیروت: دار الكتب العلمیة، بیتا.
- ۱۹- ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الكبير، محقق: جواد قیومی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ق.
- ۲۰- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- ۲۱- ابو نعیم اصفهانی، احمد بن عبد الله، معرفة الصحابة، تحقیق: عادل بن یوسف العرازی، ریاض: دار الوطن للنشر، ۱۴۱۹ق.
- ۲۲- احمدی، لیلا، «نقش اعداد در آینه‌های گذر ایرانی؛ (با تکیه بر فرهنگ گیلان، آمل، تالشان، بروجرد، لرستان، خراسان، و ایزدخواست)»، مطالعات ایرانی، شماره ۲۸، صص ۱-۱۶، ۱۳۹۴ش.
- ۲۳- ازرقی، أبوالولید محمد بن عبد الله، أخبار مکه و ما جاء فيها من الآثار، محقق: رشدی الصالح ملحس، بیروت: دار الأندلس للنشر، بیتا.
- ۲۴- ازهربی، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربي، ۱۴۲۱ق.

۶۴ // پژوهشنامه قرآن و حدیث - شماره ۲۱ پاییز و زمستان ۱۳۹۶

- ۲۵- امام رضا(ع)، صحیفہ الإمام الرضا، محقق: محمد مهدی نجف، مشهد: کنگره جهانی امام رضا علیہ السلام، ۱۴۰۶ق.
- ۲۶- بلاذری، احمد بن یحیی، جمل من انساب الأشراف، تحقیق: سهیل زکار و ریاض الزکلی، بیروت: دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۷ق.
- ۲۷- جواد، علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، بی: جا: دار الساقی، ۱۴۲۲ق.
- ۲۸- حسن زاده، آمنه، «جایگاه اعداد در فرهنگ مردم ایران با تأکید بر اعداد هفت و چهل»، فرهنگ مردم ایران، شماره ۱۰، پاییز، صص ۱۹۰-۱۹۵، ۱۳۸۶، ۱۶۵۰ق.
- ۲۹- سمعانی، ابو المظفر، تفسیر القرآن، محقق: یاسر بن ابراهیم و غنیم بن عباس بن غنیم، ریاض: دار الوطن، ۱۴۱۸ق.
- ۳۰- شبینی، اسحاق بن مرار، کتاب الجیم، قاهره: الهیئه العالمة لشون المطابع الامیریه، ۱۹۷۵م.
- ۳۱- طبری آملی، عmad الدین ابی جعفر، نجف: المکتبة الحیدریة، ۱۳۸۳ق.
- ۳۲- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحكام، محقق: حسن موسی خرسان، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
- ۳۳- طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ق.
- ۳۴- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، محقق: سیدهادسی رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمية، چاپ اول، ۱۳۸۰ق.
- ۳۵- غلابینی، مصطفی بن محمد سلیم، جامع الدروس العربية، بیروت: المکتبة العصریة، ۱۴۱۴ق.
- ۳۶- فتاح نیشابوری، محمد بن احمد، روضۃ الواعظین وبصیرۃ المعطین، قم: انتشارات رضی، ۱۳۷۵ش.
- ۳۷- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: هجرت، ۱۴۰۹ق.
- ۳۸- قمی، عباس، نفس المهموم، قم: انتشارات بصیرتی، بی تا.
- ۳۹- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق: علی اکبر غفاری و محمد آخرندي، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
- ۴۰- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعه للدرر اخبار الانمه الطهار، بیروت: دار إحياء التراث، ۱۴۰۳ق.
- ۴۱- مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، روضۃ المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، محقق: حسین ۴۲- موسوی کرمانی و علی پناه اشتهرادی، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ق.
- ۴۲- معتمد الدوله، فرهاد میرزا، مقام زخار و صوصاص تبار در احوالات ابا عبدالله الحسین(ع)، تصحیح و حواشی سید محمود محرومی زندی، تهران: انتشارات کتابچی، ۱۳۸۶ش.
- ۴۳- معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه الشتر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
- ۴۴- مفید، محمد بن نعمان، کتاب المزار مناسک المزار، محقق: محمد باقر ابطحی، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- ۴۵- مقالی بن سلیمان، ابوالحسن، تفسیر مقاتل بن سلیمان، محقق: عبد الله محمود شحاته، بیروت: دار إحياء التراث، ۱۴۲۳ق.
- ۴۶- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۳۷۱ش.
- ۴۷- موسوی مقرم، عبد الرزاق، مقتل الحسين(ع)، تهران: بنیاد فرهنگی کلینی، ۱۴۰۶ق.
- ۴۸- نظری منفرد، علی، واقعه کربلا تاریخ اسلام، قم: جلوه کمال، ۱۳۹۳ش.

50- Leslau, wolf, Comparative Dictionary of Ge'ez(Classical Ethiopic), 1991, Wiesbaden: Otto Harrassowitz